

فہرست

گفتار دور	روی	سال تناز	سال فر
جہانگیر شاہ پور اکبر	۳۸۰	۱۰۱۳	۱۶۰۵
گرفتن خسرو پور جہانگیر از اکبر آباد	۳۸۳	۱۰۱۳	۱۶۰۶
برگشتن جہانگیر از کابل بہ آگرہ و فرستادن حبابت خان را باشکر بہ اودیپور	۳۸۶	۱۰۱۶	۱۶۰۷
گرفتن جہانگیر نور جهان سگیم را بہ پنجواگی	۳۸۹	۱۰۲۰	۱۶۱۱
نژاد نور جهان سگیم نامزد فرمودن جہانگیر عبداللہ خان فرمانفرمای گجرات را باشکر بہ دکن	۳۹۱	۱۰۲۱	۱۶۱۲
نواختن جہانگیر شامزادہ خرم را			

فهرست

گفتار دور	روی	سال تناز	سال فرسخ
بفرنام شاه جهانی و جانشین خود ساختن و فرستادنش به دکن بازگشت شاهجهان کامیابانه از	۳۰۷	۱۰۲۵	۱۶۱۶
دکن به سند و نزد پدر رفتن جهانگیر با شاهجهان از نزد بجرات و از آنجا به تختگاه	۳۰۹	۱۰۲۶	۱۶۱۷
فرستادن جهانگیر شاهجهان را دوباره با شکر بدکن	۳۰۹	۱۰۲۷	۱۶۱۸
بدگمان شدن جهانگیر از شاهجهان از دو بهمن‌نهایی نوریجهان و خواستن او را از دکن برآوردن فرستادنش بر سر قندهار	۳۱۰	۱۰۳۰	۱۶۲۱

فهرست

گفتار	روی	سال تازه	سال فرسوده
یخک شکر ایران تا از بهت دوم افتاده باشد -	۴۱۷	۱۰۳۱	۱۶۲۱
خواندن جهانگیر مهتاب خان راز کابل بجا دوزبانی نور جهان حکیم و	۴۱۹	۱۰۳۲	۱۶۲۳
روی نهادن شاهجهان به آگره - روی نهادن شاهجهان به بنگال پس	۴۲۲	۱۰۳۳	۱۶۲۴
از برخاستن از پیش شکرشاه پوش شاهجهان از پدر و دخا	۴۲۶	۱۰۳۴	۱۶۲۵
بخشش گناهای خود از او - خواندن جهانگیر مهتاب خان را باردو از بدویهای نور جهان حکیم و بی برون مهتاب خان پادشاه			

فہرست

گفتار دور	روی	سال تناز	سال فرسخ
نہانی ایشان و گرفتار نمودن او جہانگیر را بر لب رود جہلم	۴۲۷	۱۰۳۵	۱۶۲۶
رہائی جہانگیر از فریب نوجہان بیکم و پوزشش جہابت خان و پذیرفتہ شدن آن بہ پیمان آنکہ با انجام کار شاہجہان برو مردن جہانگیر در راہ بازگشت از گلگت کشمیر	۴۴۶	۱۰۳۶	۱۶۲۶
کواس جہانگیر	۴۵۰		
پادشاہی شاہجہان	۴۶۰	۱۰۳۷	۱۶۲۸
روی نهادن شاہجہان بدکن و فرود آمدنش بہ برہانپور	۴۷۲	۱۰۳۹	۱۶۲۹

فهرست

کفتار در پیش	روی	سال تا سال	سال
آغاز ناهنجاری و سرکشی و سوز انگیزی خان جهان لودی در دکن و کشته شدنش پس از جنگ و گریزهای بسیار - سپر و فتح خان پور ملک عمر خود	۳۷۳	۱۰۳۰	۱۶۳۰
بهابت خان - شکر کشیدن شاه جهان بدکن	۳۸۳	۱۰۴۲	۱۶۳۳
بار سوم آشتی شاه جهان با عاقل شاه و بازگشت او به تختگاه و پایان رسیدن روزگار پادشاهی	۳۹۲	۱۰۴۵	۱۶۳۵
نظام شاهی احمدگر -	۳۹۴	۱۰۴۶	۱۶۳۷

فهرست

گفتار در	رومی	سال تا سال	سال
افزوده شدن قندهار به هندوستان بالا گرفتن کار علمیردان که قندهار را پیشکش نموده بود و درگاه شاهجهان و نامزد نمودن شاه جهان او را به بدخشان	۴۹۶	۱۰۴۷	۱۶۳۷
رومی نهادن شاهجهان بکابل و فرستادن شاهزاده مراد را بهمراهی علمیردان بر سر بلخ و افزودن شدن آن شهر	۴۹۹	۱۰۵۳	۱۶۳۴
گرنجیدن و پناه بردن نادر محمدخان دارای بلخ به ایران	۵۰۱	۱۰۵۵	۱۶۳۵
باز آمدن شاهزاده از بلخ می	"	۱۰۵۶	۱۶۳۶

فهرست

گفتار دور	روی	سال تا سال	شماره
پدر و افتادن بلخ و دوباره بدست نادر محمد خان -	۵۰۲	۱۰۵۷	۱۶۴۷
بازگرفتن شاه ایران قندهار را نافرودنودن شاهجهان اورنگزیب	۵۰۶	۱۰۵۸	۱۶۴۸
را برهائی قندهار پیچاره شدن اورنگزیب و نوسید شدنش بر در قندهار و روی نهادنش به کابل و برگشتنش از آنجا به هند -	۵۰۸	۱۰۵۹	۱۶۴۹
باز فرستادن شاهجهان اورنگزیب را با لشکر گرانی بر سر قندهار خواندن شاهجهان اورنگزیب را	۵۱۰	"	"
	۵۱۱	۱۰۶۱	۱۶۵۲

فہرست

گفتار دور	روی	سال تناز	سال فرسخ
را از وقت ہمار پس از پریشانی شدنش بر دور آن شہر و فرستادنش بدکن و نامزد نمودن او شکر بسیار بزرگ بسروری داراشکوہ بر سر قند شکت داراشکوہ از شکر ایران و گرنختیش بکابل و در آمدنش بہ لاہور۔	۵۱۱	۱۰۶۳	۱۶۵۳
آغاز نمودن اوزکینب رفتار جنگجویانہ و ردکن۔	۵۱۵	"	"
سرگزشت میرجلہ	۵۱۷		
چسپانیدن میرجلہ خورا بہ اوزکینب	۵۱۸		
	۵۲۱	۱۰۶۵	۱۶۵۴

فہرست

گفتار در	روی	سال تناز	سال فر
زنگریزی اورنگریب در فریب دادن بہ عبداللہ قطب شاہ - بزرگشت شاہزادہ سلطان محمد بہ اورنگ آباد پس از آشتی بہ عبداللہ قطب شاہ و رسیدن فرمان شہنشاہ با فرام معظم خانی برائے میر حلبہ -	۵۲۲	۱۰۶۶	۱۶۵۶
مردن محمد عادل شاہ بیجاپور بی فرزند و دندان تیز کردن اورنگریب بجسور او -	۵۲۷	"	"
آگہی یافتن اورنگریب از بیمار شاہجہان و افتادن گلام کارہا	۵۲۹	۱۰۶۷	۱۶۵۶

فہرست

گفتار دور	روی	سال تا سال	تاریخ
کشور بدست داراشکوہ خوی و منش و راه و روش پسران شاجہان - آغاز جنبشہای خجوریانہ پسران	۵۳۲	۱۰۶۶	۱۶۵۶
شاجہان باکیرگیر - شکست دادن اورنگزیب با مراد راجہ جہونت سردار داراشکوہ	۵۴۹	۱۰۶۸	۱۶۵۷
جنگ میان داراشکوہ و اورنگزیب کہ مراد یارشش بود - در آمدن اورنگزیب بہ آگرہ و در بند نهادن شاجہان را و پنجگ	۵۵۱	"	"
آوردن تخت و دیہیم -	۵۵۶	"	"
	۵۶۴	"	"

فهرست

گفتار در	روی	سال تناز	سال فر
خوی و کواکس شاهجهان	۵۷۳		
بنیاد و بی نو که شاهجهان			
آبادشس بیکویند -	۵۷۸		
بنیاد (روضه تا حمل)	۵۷۹		
تحت تاوکس -	۵۸۶		
پوشیده نماید که اینک در پاتن			
روی روه غلت	درست		
۹	۹۹۳	۱۱	۹۰۳

کاخ و بوم
نوشته شده و از غلت تا افتاده است

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر مهربان

بخواست خدا ورین که دوین کاخ نامه ترکتازان هندست پاره
از بازمانده داستان یورشگری مسلمانان نوشته میشود

۹۳۲ آغاز آن از سال نه سد و کسی و دو تازی و یک هزار
۱۵۲۶ و پاند و بیت و شش فرنگی است انجامش در
۱۰۶۸ سال یک هزار و شصت و هشت تازی و یک هزار و شش
۱۶۵۸ سد و پنجاه و هشت فرنگی است پادشاهی بندگان خان
غور که ترک بودند در کاخ سنجین بسر رسید مگر بسوز خسروی

از میان گروه ترک بیرون نرفته زیرا که اگرچه نژاد تیمور به نیای
 چنگیزخان می پیوندد و قتل نگارخانم مادر میرزا بابر نیز دختر پسر
 خان بود که فرمانده مغولستان و از زادگان جنمای خان بوده
 مگر چون نیایان امیر تیمور گورکان از روزگار درازی به ترکستان
 آمده از آمیزش با مردم آنجا ترکمان آراسته شده بودند و
 میرزا بابر نیز در بیشتر جاها از مغولان بیزاری بسته و خود را ترک
 خوانده چنانکه در یکی از نامه هائی که پس از گرفتن دہلی بزرگان
 هندوستان نوشته می سراید که (با ترک ستیزه کن ای میر بایگ)
 پس میتوان خانه تیمور را نیز ترک دانست نه مغول که همه
 مردمان جهان دانسته اند

اگر در راستی از روی آنچه گفته شد خانه تیمور ترک هم باشد
 چون همه نویسندگان جهان آنها مغول دانسته اند نامه نگار نیز
 از پیروی ناگزیر است

داستان ترکنازان هند

پیش از آنکه برویم بر سر داستان اینرا باید دانست که درین کاخ
 بیش از نیمه یک خانه نیست و آن در راستی بنام امیر تیمور
 گورگان است چنانکه همه داستان نویسان آنرا خاندان تیمور و
 تیموریه و گورکانیه نگاشته اند و اگر در داستانها بنام مغول
 نیز نوشته شده است از آنروست که تیمور را مغول دانسته اند
 نه چیز دیگر و این خود آشکار است که تیمور دلی را کشتود و راهی
 برای تاخت و تاز فرزندان خود باز کرد پس از او نخستین کسیکه
 ازین خانه در هند بسیار پادشاهی افکند بابر بود و اینکه پادشاه
 شیرخان افغان که در میان روی نمود خانه جداگانه شمرده نشد از
 آنست که تحت از دست همایون بدر رفت و باز بدست خود
 همایون افتاد و پادشاهی شیرخان افغان از رویدادهای روزگار
 همایون است

بنام خداوند بخشنده بشتايشگر مهربان

بهماستانی همه داستان سرایان سرگزشت بابر (که از خانه تیمور ^{را} نختین پادشاهی ست که پای بر اورنگ جهانبانی هندوستان نهاد) شکفت انگیزترین سرگزشت های همه کشورشایان ست زیرا که در میان اینهمه شهریاران که برهند تاخته اند هیچکدام را پیش آمد روزگار چنین نبوده که در یک روز دارای کشور فراخ تو انگری بوده بختش بسی بسی امیدواران را بی نیازی جاوید داده و روز دیگر نیازمند گزران یک شب گردیده سر بر بالین بکسی نهاده باشد و باز بفرزین پایه سرور

داستان ترکنازان ہند

و برتری برآمدہ بسرزین خسروی خاکہ آنچنان بسیار بلندی
 بریزد کہ تا دویست سال خاک بیچارہ گی در دیدہ شاہان
 سرکش بہیزد اگرچہ این کونہ بلندی و پستی ہا از روی خود
 و منش در رویداد بیشتر بزرگان ترک و تاتار ناگزیر است
 برینہم داستان بابر را ہر کہ بشنود ہر آئینہ خواہد گفت کہ یک
 کونہ تازہ گی دارد

در نژاد او کہ بچند پشت بہ امیر تیمور کورگان میرسد نویندگان
 بجزبانی نکرده اند پارہ اورا از تیمور چہارہین پارہ پنجمین و ہرخی
 ششمین دانستہ

بدانست ایرانیان او پسر بایستقر پور شاہرخ فرزند تیمورست
 و اورا چہارہین پادشاہ ایران از خانہ تیمور شمرده اند کہ پس
 از الغ بیگ و پیش از سلطان سعید بر تخت نشست
 و گمران اورا پسر عمر شیخ زاوہ سلطان ابو سعید پور سلطان محمد پور

فرزند میران شاه میرزا از پشت تیمور میدانند
 میتواند بود که در میان زادگان تیمور دو بابر هستی پذیرفته یکی پسر
 بایسنقر که در ایران ده سال پادشاهی کرده دیگری پسر عمر شیخ
 که در ترکستان و افغانستان و هند خسروی بدست آورده
 چنانکه اگر ما گفتار همه داستان نویسان را راست و درست
 شناسیم باید چنین دانیم که میان فرزندان و نیرکان تیمور
 سه عمر شیخ نام بوده اند یکی فرزند خود تیمور دیگری نیره او که پسر
 پیر محمد بوده دیگری پسر ابوسعید

باری چون ابوسعید که نیای بابر و نیره زاده تیمور بود در
 آذربایجان کشته شد کشوران برینی و خاوریش را چهار
 تن از یازده پسرانش که در روزگار پدر فرمانفرمانی
 داشتند میان خود بخش نمودند سمرقند و بخارا احمد میرزا را
 بلخ محمود میرزا را کابل الغ بیگ را شد و عمر شیخ که پدر

داستان ترکمانان هند

بابر بود و در روزگار زندگی پدرش ششست بفرماندهی کابل
پس از آن بدارائی فرغانه نامزد شده بود هماغجا را بهره
نمود شناخت

بجز الغ بیگ میرزا هر سه برادر داماد یونس خان بودند که
دران گاه ایلیخان مغولستان بود و از شکم دختر او خداوند میرزا
بابر را روز ششم ماه نخستین سال هشت صد
هشتاد و هشتاد و هشت تازی و یک هزار و چهار صد و
هشتاد و سه فرنگی در فرغانه به عمر شیخ میرزا داد چون این
فرزند که در یازده سالگی فرمانده اندجان شده بود پا به دوازده
گذاشت پدرش مرد و بزرگان او را ظهیرالدین خوانده بچاک
پدر برواشتند

چون عمر شیخ در هنگام زندگی بارها سمرقند و بخارا و بلخ
را تاخت و تاز نمود دل برادر و برادر زن را آزوده بود پس

از مردنش احمد میرزا که او در و محمود خان پسر پونس خان
 که ماموی بابر بود بر کشور او بتاختند محمود خان تا آخسی رسیده
 آنجا بیمار شد و به کشور خود بازگشت سلطان احمد میرزا که از
 بد آموزی اندر زگرانش کمر بگرفتن پای تحت فرغانه بست مرگ
 در اسبان سپاهش افتاد پس ناگزیر آشتی کرده روی به قند
 نهاد و در راه فرو شد آنگاه سمرقند بدست برادرش محمود میرزا
 که دارای بلخ بود افتاد او نیز پس از چند روز بمرد و پسرش
 بایسنقر میرزا بجایش نشست پس میان او و میرزا بابر و
 میان سرداران ایشان زد و خوردها دست داد سرانجام با آنکه
 محمد خان شیبانی هم بگلب بایسنقر میرزا لشکر کشی نمود باز بیار
 بخت فیروزی بهره روزگار میرزا بابر شد و در ماه ۹۹۳
 سوم سال نرسد و نود و سه تازی و یک هزار و ۱۴۹۷
 چهار صد و نود و هفت فرنگی به تحت سمرقند برآمد و بایسنقر

داستان ترکمانان هند

به گذر نزد خروشاہ پناه برو

بابر چون از روزگار زندگی پدر خود به کار فرماندهی پرداخته بود
 با اینکه در آن هنگام بیش از پانزده سال نداشت آئین کشور
 داری را خوب میدانست مگر چون سمرقند که پای تخت تیمور
 بود و بر کشورهای آنسوی رود فرغانه میراند از آموشدگی در
 شکران به تباہی گرانیده تاب برداشت بارهای سنگین
 لشکری نداشت و نیز از آنروی که بی جنگ گرفته شد
 لشکر بابر نتوانست از یغمای آنجا شکمی سیر نماید سپاس
 دستنگ شده از گرد بابر پاشیدند و سپاه فرغانه را نیز
 با خود انبار نموده زیر سایه احمد تپیل یا (قبول) که یکی از سرداران
 بابر بود بنام برادر او جهانگیر میرزا درفش سرکشی برافراشتند
 و بابر پس از سه ماه و ده روز داشتن سمرقند را گزیر شد
 به گذاشتن آن زیرا که شورش انگیزان جهانگیر میرزا را به یادگار

برداشتند و از بابر خواہش نمودند کہ چون سمرقند بدست پادشا
 آمد فرغانہ را بہ جہانگیر واگزارند و چون پاسخ سخت شنیدند -
 روی بہ اندجان نہادند و پیغام و آگہی فرماندہ اندجان از کمزور ^{خود}
 بشکامی بہ سمرقند رسید کہ بابر سخت بیمار بود و فرماندہ اندجان
 از او نومید شدہ آنجای را سپرد دشمن نمود از نیروی بابر
 تا بہودی یافت بہ آہنگ اندجان از سمرقند بیرون شتافت
 سمرقندیان نیز پس از بیرون رفتن او بیزاری خود را از او
 آشکار نمودند بابر دید کہ ہم سمرقند از دست رفت و ہم اندجان
 چارہ در ہمین دید کہ از ماموی خود شاہ محمود یاری جست
 شاہ محمود بہ آہنگ گاہ او از تاشکند برآمد و ایلچیان جہانگیر
 میرزا در راہ باو رسیدہ با بزرگانہش سازش نمودند و او
 را از آن آہنگ بازداشتند ازین کار نیز لشکریان چنان
 او را تنہا گذاشتند کہ بیش از چند تن از بزرگان با او نماندند

دستان ترکنازان هند

پس بسوی نهند رفت و در آنسانان کوششها نموده پس از یکسال فرغانه را دوباره بدست آورد مگر ریشه شورش را از بیخ نتوانست برکنند چنانکه شورشیان نیز جهانگیر میرزا را بدست گرفتند کوششها نمودند تا سرانجام از آب نهند تا آخسی را بنام او از بابر گرفتند و آشتی کردند به پیمان آنکه اگر دوباره سمرقند بابر را بچنگ افتد اندجان را به جهانگیر واگذارند پس از آن بابر چند تن از سرسنگان خود را بسوی سمرقند فرستاد آنها رفتند و چگونگی آنجا را بدست آورده او را بدانسان خوانند بابر آهنگ آلسوی نمود و پیش از آنکه به سمرقند رسد شنید که خان شیبانی سمرقند را واگذاشته و با لشکر آهنگ بخارا نموده پس کمر بست که بهرگونه که بتواند به سمرقند درآید و بادویست و چهل سوار که همراه داشت نیم شبی خود را پشت دیوار سمرقند رساند چهل تن را فرمود

تا از نروبانها بدیوار برآمده دروازه را باز کردند و با هر بشهر آمده
 شد و در همان هنگام همه مردم شهر از آمدن او آگاه
 شدند و بیدار او شادمانی کرده هر چه اوزبک یافتند
 بگشتند فرمانده شهر با چند تن از میان جان بدر برده خود
 را به شیبانی رسانید شیبانی در دم بازگشت و با مدد از آن
 که خود را بدر شهر رسانید دروازه را بسته یافت و لو^{سید}
 شده به بخارا شتافت

بابرتا ششماه در سمرقند به آسودگی و فرماندهی گزرانید و با
 شاهزادگان دور و نزدیک راه نامه نگاری باز نموده همه
 را از بدفرجاییهای دودلی آگاهانید و چنان دانمود ساخت
 که اگر سر راه بر پیشتازیهای شیبانی نه بندند و بگزارند که کار
 او بهمانگونه بالا گیرد چندان نخواهد گزشت که کشوران همه شان
 پامال ترکتازیهای سپاه اوزبک خواهد شد برخی از شاهزادگان